



۲۰۱۸/۱۲/۰۴



حسیب فضل

صوفی عشق‌ری و یوری گاگارین سفر یوری گاگارین به دور زمین و از صوفی عشق‌ری به مهتاب

سفر یوری گاگارین به دور زمین و از صوفی عشق‌ری به مهتاب

طنز ادبی

ساعت یک و نیم بعد از ظهر بود. صوفی عشق‌ری نماز پیشین را در پسخانه دکان خود خواند، و بعد از چند دقیقه تلاوت قرآن شریف برگشت تا چایی را که در چاینگ پت্রে پی اش دم کرده بود، با نقل بادامی نوش جان کند. در همان لحظه یکی از دوستانش "باشی احمد" از کوچه می گذشت و به مجرد دیدن شتابان نزد او آمد تا خبر تازه را که شنیده بود به او برساند.

گفت: صوفی! خبر شدی به سفر یوری گاگارین. بمبوت روسیه فردا زمینه به قطاره یوری زب و مردم میله که به ماهتاب هم رفته.

صوفی رو به طرف باشی احمد کرد و گفت: جان دوست، پی خبر از این کب تو چرا اینقدر خبرت زده شده؟ این ای پی خلق کدام قار فوق العاده هست؟

بست برود خوشی بر نقش و نگاری را از جیب برآورد، یک کلاه نسوز زین کب، اسلحه و این بیت را هم میدیبه: سرور.

عشق اگر در کار و بار این جهانم می گذاشت کسره مهتاب رفتن پیش حسن مسوزر بود.

حسیب فضل

ساعت یک‌ونیم بعد از ظهر بود. صوفی عشق‌ری نماز پیشین را در پسخانه دکان خود خواند، و بعد از چند دقیقه تلاوت قرآن شریف برگشت تا چایی را که در چاینگ پت্রে پی اش دم کرده بود با نقل بادامی نوش جان کند. در همان لحظه یکی از دوستانش "باشی احمد" از کوچه می گذشت و به مجرد اینکه صوفی را دید شتابان نزد او آمد تا خبر تازه ای را که شنیده بود به او برساند و گفت:

صوفی! خبر شدی یا نی؟ یوری گاگارین پیلوت روسی دور زمینه با طیاره دور زد و مردم میگن که به مهتاب هم رفته.

صوفی عشقوری رو به طرف "باشی احمد" کرد و گفت: ای دوست بی خبر ازی گپ تو چرا اینقدر حیرت زده شدی؟ ای خو کدام کار فوق العادی نیست، دست برده قطعی نقش و نگاری را از جیب برآورد و یک کپه نسوار زیر لب انداخت و این بیت را فی البدیهه سرود

عشق اگر در کار و بار این جهانم می گذاشت
کره مهتاب رفتن پیش من نسوار بود



سفر گاگارین بدور زمین و از صوفی عشقوری به مهتاب
fazl_hassib_yuri_gagarin_wa_sofi_ashqari.pdf